

که آمد اورا مردی و گفت که ام همت از شما ابو عبد الله مالک گفتند مردم که اینست مالک گفت سوگند بخدا که  
دیدم شب که نشسته رسول الله صلی الله علیه و سلم که در اینجا نشسته میفرماید که بیاید مالک بر آن روز و نزد  
در حالیکه میزدید رکبهای کردن تو فرمود که نیست بر تو خدایی یا ابابعد الله و فرمود بنشین تا نشستی فرمود  
که بگشت کن از خویش را پس تو کشادی پس بر کردانید او را از مشک پراکنده و فرمود که فراهم آر او را بسوی خود  
و پراکنده کن او را در امت من پس گریست مالک دراز و گفت که خواب سرور می بخشد و ضرر نمیدهد و اگر  
خواب تو راست شود پس آن علمیت که خدا تعالی و ولایت نهاده است در من هر گسست از خلف بن  
بروایت ابی نعیم اصفهانی و حافظ ابی بکر خطیب بغدادی رحمه الله علیه که داخل شدم بر امام ابی عبد الله  
مالک بن انس رضی الله عنه گفت مرا که نظر کن آنچه می بینی زیر سجاده من پس نظر کردم و دیدم کتابی را  
گفت که بخوان او را خواندم در کیفیت خواب تو که بعضی خوان او دید و گفت که دیدم نبی صلی الله علیه و سلم  
را در خواب رسیجی که جمیع بودند بروی مردمان فرمود ایشانرا که من پنهان داشته ام برای شما  
زیر منبر من خوشبختی و علم را و امر کردم مالک که پراکنده نماید او را بر مردمان پس باز گشتند مردم و ایشان  
میگفتند انگاه که میرساند مالک آنچه امر کرد او را رسول الله صلی الله علیه و سلم پسر گریست مالک بر حاتم  
از وی هر و لیسیت ایضا از خلف بن عمر بروایت عبد الله بن یوسف تنقیسی ابی محمد کلاعی رحمه الله علیهما  
که بودم نزد امام ابی عبد الله مالک بن انس رضی الله عنه که آمد او را ابن کثیر قاری که داد و در قعه را پس  
نظر کرد و در مالک کردانید او را زیر سجاده خود هرگاه برخواست کسی که نزد او بود و حاتم که بر خیزم گفت  
که بنشین یا خلف او را در قعه را پس بود در و که دیدم شب در منام خود گویا که میگویند مرا که این رسول الله  
صلی الله علیه و سلم است نشسته و مردم اطراف او بنید و میگویند که یا رسول الله بخش را یا رسول الله حکم کن  
بر آن فرمود ایشانرا که من نهاده ام زیر منبر گنجی و حکم کردم مالک که تقسیم کند او را در شما بروید بسوی مالک  
پس باز گشتند مردمان و بعضی ایشان میگفتند بعضی را که در کدام کار برگردم می بینید مالک گفت یکی از ایشان

که بجای آورد آنچه امر کرد و او را رسول الله صلی الله علیه و سلم پس وقت نمود مالک و کسیت بعد از آن برآمدم از نزد  
و کذا هشتم در ابر بنجال مروی است از عبد الرحمن بن قاسم بن خالد تنقی ابی عبد الله بصری رحمه الله علیه  
که ابتدای شوق من بصحبت امام مالک رضی الله عنه اذان است که روزی در خواب من گفتند که اگر غم طلبی  
و علم حق او دست نری پس تو باید که بعالم آفاق رجوع آری گفتم که آن عالم آفاق کیست گفتند امام مالک  
مروئی است از سهل بن مزاحم مروی که بود از اصحاب عیسی بن مبارک از عابدان بروایت حافظ ابی نعیم  
اصفهان رحمه الله علیه که دیدم نبی صلی الله علیه و سلم را در خواب گفتم یا رسول الله کدام است که سوال کرده و  
بعد از آن سوده مالک بن انس مروی است از مسروق بن ابی عبد الله یاری ابی مصعب بن  
رحمة الله علیه که خبر داد مرا مریدی که دیدم نبی صلی الله علیه و سلم در مسجد نشسته بود و مردان اطراف او بودند  
و مالک بستاند به دور و بر او پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم مشک بود و او میگرفت از وی یک یک قبضه  
و میداد او را مالک مالک پراکنده می نمود او را بر دوشا پس تعبیر کردم آنرا علم و پیردی سنت مروی است  
از محمد بن روح بن مباحر نجیبی مصری بروایت حافظ ابی نعیم اصفهان رحمه الله علیه که دیدم رسول الله  
صلی الله علیه و سلم را در خواب گفتم یا رسول الله اختلاف کردند مردم در مالک و لیث پس کدام یک را پیشانی  
عالم تر است فرمود که مالک و اوست که علم مرا دور را بی که مالک اوست تحت من است شیخ عبد الوهاب حرا  
رحمة الله علیه در میزان خود آورده که دیدم نبی صلی الله علیه و سلم را باری در جمله خوابهای من و فرمود مرا که  
لازم گیر اطلاع بر قولهای امام دار هجرت من دانستن آن زیرا که او حاضر شده است اثرهای او - پس  
کردم امر وی صلی الله علیه و سلم را مطالعه نمودم موطا و مدونه الکبری و اختصار کردم او را و جدا نمودم در  
مسایلی که علیده شد در آن از و کرامت بشارت وی صلی الله علیه و سلم و دیدم وی رضی الله عنه را که می ایستد  
بر حد شریعت تجاوز نمیکند او را و دانستم اذان که ایستادن بر حد آنچه دارد شده است اولی از بدعت است  
اگر چه تحسین شد زیرا که شارع نمی پسندد این زیادت را در تحریم بایا در وجوب الحمد لله رب العالمین

شیخ شهاب الدین احمد بن حجر بیہقی شافعی رحمۃ اللہ علیہ در خیرات الحسان فی مناقب الامام الاعظم ابوحنیفہؒ  
 آورده کہ دید بعض ائمہ حنابلہ نبی صلی اللہ علیہ وسلم را در خواب گفت کہ کھنم اورا یا رسول اللہ خبر ده مرا از یہیہا  
 فرمود کہ مذاہب است اندر این فتاد و در نفس من کیوی بیرون میکنند مذہب ابوحنیفہ را بسبب کیک او بر روی پس ابتدا  
 نمود و فرمود ابوحنیفہ و شافعی و احمد سیر گفت مالک چاراند چاراند کہتم کہ کدام از یہیہا خیرست پس غالب  
 کمان من است کہ فرمود مذہب احمد **المقولة الثانية في المناصات الدالة على شرفها**  
**مروى** است از احمد بن عیسی بن زید لخمی بروایت حافظ ابن عبد البر رحمۃ اللہ علیہما کہ گفت ما را عمرو بن  
 ابی سلمہ ابو حفص تنقیسی رحمۃ اللہ علیہ کہ خواندم کتاب طابع را از موطا مالک بن انس گرامہ مرا آئندہ در خواب  
 و گفت مرا کہ این کلام رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم است الحمد للہ علی لک مروی است از محمد بن ریح بن ہبک  
 تجسی مصری بروایت حافظ ابی القاسم ابن عساکر رحمۃ اللہ علیہما کہ حج کردم با پدر خود و بودم من خرد سال  
 نرسیدہ و بودم احکام را و خوابیدم در مسجد نبی صلی اللہ علیہ وسلم اندرون روضہ در میان قبر شریف و شہر  
 دیدم نبی صلی اللہ علیہ وسلم را کہ برآمد از قبر خود و او تکیہ کردہ است برابی بکر و عمر رضی اللہ عنہما چون سلام کردم  
 بر ایشان رونمودند بر من سلام را یعنی جواب سلام دادند کہتم یا رسول اللہ کجایمیری فرمود کہ برپا میگردم  
 مالک راہ راست پس بیدار شدیم من و پدر من و یافتیم مردمانی کہ جمع شدہ اند بر مالک وی برآورد و برایش  
 موطا را دان اول برآوردن موطا بود **مروى** است از عبد العزیز بن محمد بن عبیدہ راوردی ابی محمد مدنی  
 بروایت ابی الحسن بن فہر رحمۃ اللہ علیہم کہ خفتہ بودم در روضہ میان قبر شریف و شہر تا دیدم رسول  
 صلی اللہ علیہ وسلم را کہ برآمد از قبر خود تکیہ کنان برابی بکر و عمر رضی اللہ عنہما و بگذشت بعد ازان رجوع فرمود  
 پس بر خاکم بسوی وی و کہتم یا رسول اللہ از کجایم ای فرمود کہ گذشتہ بودم بسوی مالک بن انس  
 و قائم کردم برای او راہ راست را گفت عبد العزیز کہ آدم مالک و یافتیم او را کہ تالیف می نمود موطا را تا خبر  
 دادم او را آنچه دیدم پس بگریست رضی اللہ تعالیٰ عنہ **الذكر الثالث في ثناء الائمة**



واعتراف لا کابر علی شرف و علو درجته و این ذکر شتم است بر دو بیان **البیان الاول**  
 فی ما اتی علیه معاصره رضی الله عنهم و این بیان شتم است بر دو مقوله **المقوله الاولى**  
 فی ثناء من هو اکبر سنه او کان متقاربا فی السنه بانکه بر فضل و شرف امام ابی عبد الله بن  
 رضی الله عنه اکثر ائمه کرام و علما و اعلام چه از اقران و چه از معاصرين و چه من بعد هم متفق اند شیخ  
 شهاب الدین احمد ابن حجر همیشه شافعی رحمه الله علیه در خیرات الحسا آورده که پرسیدند از امام اعظم  
 ابی حنیفه نعمان بن ثابت رضی الله تعالی عنه که چگونه دیدی علمای مدینه را فرمود که اگر کسی فیروزی و نیکی یابد  
 از ایشان پس شکر از رقی ای مرد سرخ و سپید صاف رنگ است یعنی مالک بن انس و ابی حنیفه  
 راست گفت و صادق آمد و در فراست خود زیرا که مالک رسید از علم و نیکی چیز بزرگ کسی نرسید باو  
 از اهل مدینه در زمان و آنحضرت بدانکه ابی حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه از اهل کابل است و ثابت  
 ولادت یافت پس اسلام و گفته اند که ثابت پسر نعمان پسر مرزبان معرب فیس زانهای فارس است  
 منقول است از محمد بن علی بن حسین بن علی یعنی امام باقر سلام الله علیهم که نسبت و ابی حنیفه بخشنده ان عجم میر  
 و در روایتی که سلسله نسب و اسحاق علیه السلام منتهی میشود ثابت بسوی امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم  
 وجهه رفت او و عاف فرمود برای برکت در و در ذریه او منقول است از اسمعیل بن حماد بن ابی حنیفه که ما  
 امید میداریم از خدا تعالی که قبول نمود این دعا را در ما و بدید او نعمان جد ابی حنیفه با میر المومنین علی  
 کرم الله وجهه پالوده را روز نوروز فرمود که نوروز ما هر روز است ابی حنیفه ولادت یافت سنه هشتاد  
 از هجرت و وفات یافت در بغداد سال یکصد و پنجاه و عمر هفتاد سالگی اخذ کرد و فقه را از حماد بن ابی  
 و در زمان و یازده از صحابه بود انس بن مالک و عبد الله بن ابی اوفی و سهل بن سعد و ابو الطیف و عمرو  
 بن حریث و عبد الله بن حارث زبیدی و واثقه بن الاسقع و سایب بن خلاد بن سوید و سایب بن زید  
 بن سعید و عبد الله بن بصره و محمود بن البرقع رضی الله عنهم و سماعت کرد از ایشان که از فی خیر الحسن

بن حنیفه  
 بن حنیفه

و در فتاوی شیخ الاسلام ابن حجر عسقلانی رحمه الله علیه مذکور شده است که او دریافت جماعتی را از صحابه  
 که بودند و در کوفه بعد تولد وی در دور سنه هشتاد و پس از از طبقه تابعین است و این ثابت نگردید پس  
 کسی از ائمه امصار که معاصرین بودند با و مثل اوزاعی و رشام و حادین و در بصره و ثوری بکوفه مالک  
 در مدینه شریفه و مسلم بن خالد زنجی بکبه و لیث بن سعد در مصر و برین تقدیر او از اعیان تابعین است  
 که شامل شد ایشان قول و تعالی شأنه وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ  
 وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ غَالِبِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ  
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و آنرا که متابعت کردند سابقان را با ایمان طاعت خوشنود شد خدای از ایشان  
 بقبول طاعت ایشان خوشنود شد و ایشان از خدای با آنچه یافتند از دنیا و دینیه و دنیوی و آ ماده کرد  
 خدای مرا ایشان بوستانها که میرود زیر درختان جوها جاوید باشند از آن همیشه آن است فی زری  
 بزرگ و رسیدن تمام مراد سماعت کرد عطاء بن ابی رباح و ابی اسحق بسیمی و محارب بن ثار و یحیی  
 بن حبیب عوف و قیس بن مسلم و محمد بن المنکدر و نافع مولی ابن عمر و هشام بن عروه و یزید و سماک  
 بن حرب و علقمه و عطیه عوفی و عبدالغفر بن یزید بن فنیج و عبدالکریم ابی اسامیه و لیث بن سعد و مالک بن انس  
 امام دار البجعه و غیر ایشان را و روایت کردند از وی ابویحیی حمانی و هشیم ابن بشیر و عباد بن عوام  
 و عبدالله بن مبارک و کعب بن جراح و یزید بن مارون و علی بن عاصم و یحیی بن نصر و ابویوسف و  
 و محمد بن حسن و عمرو بن محمد و یزید بن حلیفه و ابوعبد الرحمن مصری و عبدالرزاق بن همام و غیرهم  
 و گفت ابوحلیفه که داخل شدم برای جعفر امیر المومنین پس گفت یا اباحلیفه از کدام کس که فقی علم را گفتم  
 از حماد یعنی ابن ابی سلیمان از ابراهیم نخعی از عمر بن خطاب علی بن ابیطالب و عبدالله بن مسعود و عبدالله  
 بن عباس گفت ابو جعفر که هستواری خواستی یا اباحلیفه و داخل شد ابوحلیفه روزی بر منصور گفت منصور  
 که این عالم دنیا است امروز منقول است از امام ابی عبدالله محمد بن ادریس شافعی مطلق رضی الله عنه



بروایت حافظ ابی بکر خطیب بغداد که پرسیدند امام مالک بن انس رضی الله عنه را آیا دیدی اباجنیفه رحمه الله  
 گفت بی دیدم مردی را که اگر سخن گوید ترا درین ستون که از زر گردانند او را هر آینه قایم کند حجت خود را و در رواست  
 که امام شافعی پرسید امام مالک رضی الله عنهما از جماعتی پس جابغ او را از ایشان گفت که ابوجنیفه چگونه بود  
 فرمود بجان الله ندیدم مثل او سو کند بخدا اگر گوید که این ستون از زر است هر آینه قایم کند دلیل قیاسی بر صحت  
 قول خود و عبد الله بن مبارک رحمه الله علیه گفته که ابوجنیفه داخل شد بر مالک پس بلند نشاند و او گفت  
 بعد بیرون رفتن او آیا می آید که اینم رو کدام است گفتند که نمیدانیم فرمود که این ابوجنیفه نعمان است اگر  
 گوید که این ستون از زر است هر آینه بر آید چنانکه گفت و فقه توفیق داده شد او را تا آنکه فیت برود و فقه زیاد  
 محنت بعد از آن سفیان ثوری داخل شد و نشانید او را زیر مجلس اباجنیفه هر گاه بیرون رفت ذکر کرد و فقه  
 و پرهنر کاری داد و امام شافعی رضی الله عنه گفت کی که اراده نماید که بسیار علم شود و فقه پس او عیال است  
 بر اباجنیفه زیرا که وی کسی است که فقه توفیق داده شد او را و در روایت ربیع از شافعی رضی الله عنه که فرم  
 عیال اند و فقه بر اباجنیفه ندیدم کسی را فقه ترازوی زیرا که او نیافت کسی فقه ترازوی و در روایتی که  
 کسیکه نظر کرد در کتب وی متبحر کرد و در علم و فقه نشود و سفیان بن عیینه گفته که ندیدم چشم من مثل او و عبد  
 بن مبارک رحمه الله علیه گفته که ابوجنیفه افقه قرمان است ندیدم فقه داننده ترازوی و اگر احتیاج داشته  
 بسوی راکس پس مالک سفیان اباجنیفه است و او افقه ایشان حسن ایشان اوق ایشان است  
 در زیر کی و غوم کننده ترین ایشان برفقه و سفیان ثوری رحمه الله علیه کسی که گفت آدم از نزد اباجنیفه  
 گفته که آدمی از نزد افقه اهل من و نیز گفت که کسی که مخالفت میکند با جنیفه را احتیاج میدار و که شود  
 بلند ترازوی در قدر و زیاده ترازوی در علم و بعید است که این یافته شود و هر گاه هر دو جمع نمودند سفیان  
 مقدم میکرد با جنیفه را در روان میشد عقب و جواب نمیداد هر گاه اینها سوال کرده میزدند تا آنکه ابوجنیفه  
 جواب دهد و عبد الملک بن جریج رحمه الله علیه هر گاه رسید او را از علم اباجنیفه و شدت و روح او و خردش

دین و علم خود را گفت می‌شمرم که قریب و را در علم شان عجیب شود و ابوحنیفه ذکر کرده شد نزد وی روزی  
 پس گفت که سبکت بهشید او هراینه فقیه است او هراینه فقیه است و امام احمد بن حنبل رضی الله  
 تعالی عنه در حق امام ابوحنیفه گفته که او از ورع و زهد و ترجیح دادن آخرت بمقامی است که کسی نمیرسد او را و زدند  
 او را تا زیاده تا متولی شود قضا را برای منصور پس قبول نکرد و رحمت خدا باد و رضامندی او بود و وزیر بن  
 یارون رحمه الله علیه برکاه رسید و شد از نظر در کتب امام ابوحنیفه گفت که نظر کنید در وزیر که ندیدم کسی را  
 از فقها که کرده دارد و نظر را در قولی و خطیب وایت کرده است از بعضی ائمه زهرا که وصیت برای اسلام  
 که نکند بر ابوحنیفه در نمازهای خود از محافطت نمودن وی بر ایشان سنت و فقه را و کسیکه اراده دارد  
 که بر آید از ذلت نابینایی و جهل و در یابد خلاوت فقه را باید که نظر کند در کتب وی و یکی بن ابراهیم رحمه الله علیه  
 گفته که ابوحنیفه دانه ترا از اهل زمان خود بود و یحیی بن سعید قطان رحمه الله علیه گفته که نشنیدیم خوشتر از  
 رای ابوحنیفه و ازین سبب میرفت در فتوی سوی قولی و نظیر بن شمس رحمه الله علیه گفته که مردمان خوانندگان  
 بودند از فقه تا آنکه ابوحنیفه بیدار کرد ایشان را بچیز که شکافت و بیان کرد و آشکارا نمود او را و عبد الله  
 بن مبارک شنید مردی را که می افتاد در ابی حنیفه و گفت که می افتد در مردی که بخواند چهل و پنج سال تا پنجگاه  
 در هر روز و شب از یک وضو ختم میکرد و قرآن را در دو رکعت بود و فقه زمان خود و سفیان ثوری گفته که بودیم  
 نزد ابوحنیفه مانند کنجشکها پیش از ابوحنیفه هراینه شرا علم است امام العارفین فضیل بن عیاض رضی الله تعالی عنه  
 گفته که ابوحنیفه فقیه معروف در فقه بود و مشهور بوسع واسع العلم معروف در بزرگها صابر تعلیم علم در شب  
 در روز و یحیی بن ایوب زاهد رحمه الله علیه گفته که ابوحنیفه نمی خوابید شب و زفر رحمه الله علیه گفته که ابوحنیفه  
 زنده میداشت تمام شب بر کسی که بخواند در و قرآن را و عبد الله بن مبارک رحمه الله علیه چهار اند از آنکه  
 ختم نمودند قرآن را در یک کت عثمان بن عفان و تمیم داری و سعید بن جبیر و ابوحنیفه رضی الله عنهم و است  
 عمر گفته که ابوحنیفه بخواند نماز صبح را از وضوی عشا چهل سال و او از گریه او شنیده میشد تا آنکه در اجماع یگان

رحم می نمودند و ختم نمود قرآن را در جای که وفات یافت و هفتاد هزار ختم و شمس لائمه رحمه الله علیه گفته که ابو صفیه  
 ختم میکرد قرآن را در غیر رمضان هر روز یکبار و در رمضان ختم می نمود هر روز دو بار یکبار در شب یکبار روز  
 و گفته اند که او تنها و پهلوی خود بر زمین روزها و علامت کرد که ظاهر بود در هر دو چشم و زسار او و حافظ عبد الله  
 بن ابی رواد گفته که کسی که دوست داشت ابو صفیه را پس او سنی است و کسی که بغض داشت با او پس او متبع  
 و در روایتی که کسی که دوست دارد او را سید انیم که دینی اهل سنت است و کسی که دشمنی داشت با او سید انیم که دینی  
 از اهل بدعت و ابراهیم بن معاذ گفته که حبّ ابو صفیه رضی الله عنه از تمام سنت است که ذاتی خیرات است  
 ابو صفیه رضی الله عنه در بغداد بزمندان وفات یافت بعد از آن بیرون کرده شد از جای صحن خود و او را  
 حسن بن عماره قاضی بغداد غسل داد و چون فراغت یافت غسل او گفت خدا تعالی ترا رحمت کند که انظار  
 نکردی از سی سال و طرف راست تو تکیه نکرد در شب او چهل سال بودی افقه ما و عابدترین و زاہدترین  
 و جمع کننده ترا از مفسدین نیک و در تقبالت ختمی کسی که بعد است و فراغت نیافتند از غسل و بی گناه  
 اینکه خلقی مجتمع شدند از اهل بغداد که نمیدانستند شمار ایشان را که خدا تعالی کو یابند او و شد ایشان را بمویدی  
 و اندازه کرده اند کسی که نماز گذارد و بدو گفته اند که رسیدند پنجاه هزار را و در روایتی اکثر از و نماز عباد  
 کرده بروی شمشیر با آخر عمر سپردی حماد بود و قدرت داشتند بر دفن او تا بعد عصر از او حمام نماز  
 میکردند بر قبر وی تا بست روز و وصیت فرمود که دفن کرده شود در مقابر خیزران زیرا که زمین پاک  
 و غیر مفسوب و هرگاه خبر موت او بشعبه رسید ان الله و انما الیه راجعون خواند و گفت که از کوفه نور علم  
 فرو مرد و تحقیق مردم نخواهند دید مثل او گاهی و بعد مدت دراز بر قبر وی ملک ابو سعد ستونی خوارزمی قبه  
 عظیمه بنا نمود و قبر وی در بغداد مشهور و متبرک و زیارتگاه علایق است رضی الله تعالی عنه  
 مروی است از حماد بن زید بن درهم از وی ابی اسمعیل بصری بروایت حافظ ابن عبد البر رحمه الله علیه  
 که شنیدم ایوب ابن ابی تمیمه سختیانی ابا بکر بصری رحمه الله علیه میگفت که مالک بن انس رضی الله عنه را

سید انیم که دینی  
 از اهل بدعت و ابراهیم  
 بن معاذ گفته که حبّ  
 ابو صفیه رضی الله  
 عنه از تمام سنت است  
 که ذاتی خیرات است



در زمان نافع دایره مردم بود برای اخذ کردن علم از وی بدانکه ایوب سختیانی ویدانس بن مالک و سماعت  
 عمرو بن جرمی و بار جاعطاردی و اباعثمان نهدی و اباشعث جابر بن زید و حسن از کبار تابعین و غیرهم از  
 جماعتی از تابعین و شیخ وی محمد بن سیرین و عمرو بن دینار و قتاده و حمید الطویل و یحیی بن ابی کثیر و عیسی  
 و اعش و غیرهم و از اتباع تابعین و اعلام ائمه امام مالک ثوری و ابن عیینه و حماد بن زید و حماد بن سلمه  
 و ابن ابی عروبه و ابن علیہ و عمرو و غیرهم رضی الله عنهم روایت نمودند و اتفاق نموده اند بر بزرگی و اہمیت  
 و حفظ و توثیق و زیادتی علم و فقہ و سیادت وی منقول است از شعبہ رحمۃ اللہ علیہ کہ ایوب کثرت کرد  
 و بود سردار فقہا و حمیدی صاحب ابن عیینہ گفته کہ ابن عیینہ ملاقات کرد با ہشتاد و شش کس از تابعین  
 و میگفت کہ ملاقات کردم در ایشان با کسی مثل ایوب و حسن بصری گفته کہ ایوب سردار جوانان بصرہ است  
 و محمد بن سعد گفته کہ ایوب ثقف و معتد بود در حدیث جامع زیادت علم و عدل حجت و مسلم بن انیس گفته  
 کہ پرسیدم محمد بن سیرین کہ کدام حدیث کرد ترا بفغان حدیث گفت کہ حجت معتد ایوب و ابو حاتم  
 گفته کہ او دو سرست بسوی من در ہر چیز از خالد و او ثقف است سوال کن مرا از مثل وی و او بزرگتر است  
 از سلیمان بنی تمیمی ز سہ مرتبہ ایوب و حماد بن زید گفته کہ ایوب نزد من افضل از کسی است کہ ششم بار  
 داشت از ایشان در اتباع سنت مناقب و زیادہ مشہورست وفات یافت در سنہ کعبہ دوسی و یک منی و ثمان  
 مروی است از ایوب بن سوید ابی مسعود رملی رحمۃ اللہ علیہ کہ شخصی استگو خبر داد مرا از ربیعہ بن  
 ابی عبد الرحمن بنی ابی عثمان مدنی کہ او ہر گاہ میدید امام اباعبداللہ مالک بن انس رضی اللہ عنہ را میگفت  
 کہ عاقل است بدانکہ ربیعہ شیخ مالک رضی اللہ عنہما مولیٰ آل منکد است گفته میشود او را ربیعہ الراعی زیرا کہ او  
 میداد رای و قیاس و وی تابعی جلیل است سماعت کرد انس بن مالک و سائب بن زید را از صحابہ  
 و محمد بن یحیی بن حبان و سیب قاسم بن محمد و سالم بن عبد اللہ و سلیمان و عطاء بن یسار و کحول و غیرہم  
 دار و یحیی الصاری امام مالک ثوری و شعبہ و لیث و اوزاعی و ابن عیینہ و سلیمان بن بلال و راوی و غیرہم

شیخ ابی جعفر  
 محمد بن عبد  
 بن عیسیٰ

از این روایت نمودند یحیی بن سعید گفته که ندیدم عاقل تر از ربیع و بود صاحب مشکلات اهل مدینه و نیشابور  
 و رفتی ما و قاسم بن محمد گفته که اگر آرزو دارم کسی را که بر اید او را ما درین برانیه تنها دارم ربیع حمیدی گفته  
 که ربیع حافظ بود و امام مالک فرموده است که خلاوت فقره رفت از وقتیکه ربیع بمرد و علما اتفاق کرده اند  
 از محدثین و غیر ایشان بر توثیق و جلالت و بزرگی مرتبه او و علم و فهم و قات یافت در مدینه طیبه سنه یکصد  
 و سی و شش بجای رضی الله تعالی عنه مروی از شعبه بن حجاج بن وردعکی ابولسبام و ابی بصری بروایت  
 حافظ ابی نعیم اصفهانی رحمه الله علیهما که آدم بمدینه طیبه بعد از موت نافع بیک سال و در آنوقت دیدم حلقه  
 مالک بن انس یعنی دایره مردم بر سماعت علم از وی بدانکه شعبه بن حجاج امام مشهور و از تبع تابعین و  
 اعلام محدثین و کبار محققین بود و دید حسن و محمد بن سیرین و سماعت نمود و بنار و سمعی و خلایق و شما  
 را از تابعین و غیر هم و از وی اعلمش و ابوب سخیانی و محمد بن اسحق از تابعین و ثوری و عبدالرحمن بن  
 دوکیج و ابن المبارک و یحیی بن سعید قطان و غیر هم از کبار ائمه روایت کردند و اجماع کرده اند بر امامت  
 و حدیث و بزرگی و تحری و احتیاط و اتقان وی امام احمد بن حنبل رضی الله عنه گفته که در زمین شعبه مثلی  
 نبود در حدیث و نه احسن و در علم حدیث از وی و امام شافعی رضی الله عنه گفته که اگر شعبه نبود حدیث بدست  
 شدی در عراق حماد بن سلمه گفته چون اراده حدیث میداری لازم گیر شعبه و حماد بن زید گفته که خوف ندیم  
 کسی که مخالفت کند مرا هرگاه شعبه موافق شود مرا و چون مخالف شود مرا در چیزی بگذارم آنرا استغیان نوری  
 گفته که شعبه امیر المومنین است در حدیث منقول است از صالح بن محمد که اول کسی که کلام کرد و در رجال شعبه است  
 بعد از ان یحیی بن سعید قطان تابع شد و بعد از ان احمد بن حنبل و یحیی بن معین و عبدالصمد گفته که شعبه  
 یافت از اصحاب عبداللہ بن عمر رضی الله عنهما زیاده از پنجاه مرد و قات یافت در بصره و اول سنه یکصد  
 و شصت بمصر افتاد و هفت سال رضی الله تعالی عنه مروی است که عبدالرحمن بن عمرو بن ابی عمر و غیر  
 رحمه الله علیه هرگاه ذکر میکرد امام اباعبداللہ مالک بن انس رضی الله عنه میگفت که فرمود عالم علما و عالم

چهار شعبه بن حجاج

چهار شعبه بن حجاج

اهل دینه و مفتی حرمین و آنکه عبدالرحمن بن عمرو امام مشهور است امام اهل شام در زمان خود بلا مخالفت  
 بود و اهل شام و مغرب بر مذہب شیعی بود و پیش از نقل کردن ایشان بسوی مذہب مالک رحمة الله علیه سکونت  
 میکرد و مشق پاستر بر کشت از آن به بیروت و ساکن شد آنرا تا آنکه وفات یافت و در آن واد از اتباع  
 تابعین است سماعت کرد جماعتها را از تابعین مثل عطاء بن رباح و قتاده و نافع مولى ابن عمر و زهری و محمد  
 بن النکدر و غیرهم و از وی جماعتی از تابعین شیوخ وی روایت نمودند مثل قتاده و زهری و یحیی بن ابی کثیر  
 و جماعتها از اقران وی و علمای کبار مثل سفیان و مالک و شعبه بن ابی مبارک و خلایق بشمار ولادت یافت  
 در سنه هشتاد و هشت از هجرت اجماع کرده اند بر امامت و بزرگی و عبادی بر تبه و کمال فضیلت و می توان  
 سلف مشهور و مصرح است به پرستشکاری و زهد و عبادت و قیام وی بر حق و کثرت حدیث و زیادهای فقه  
 و تمسکی بسنت و فایز شدن وی در فصاحت و تعظیم ائمه زمان او از اطراف او را و اعتراف ایشان  
 بر تبه وی منقول است از عبدالرحمن بن مهدی رحمة الله علیه که در شام کسی آمده تر بسنت از او زاعی بود  
 و منقول است از عبدالعزیز بن مهدی که آید در حدیث چهار اند از زاعی و سفیان ثوری و مالک و حاد بن  
 و ابوالاحی شیرازی در طبقات آورده که از زاعی سوال کرده شد از فقه یعنی فتوی طلبیده و او سیتر  
 ساله بود و وفات یافت در سنه یکصد و پنجاه و هفت رضی الله تعالی عنه و وی است از عمر بن یزید  
 مصری بر دایت حارث بن سکی بن محمد بن یوسف ابی عمر و مصری رحمة الله علیهما که گفتیم امام اباعبدالله  
 مالک رحمه الله اعنه را که مردم می آیند ترا از شهرها که ضعیف کرده اند شران سواری خود را و صرف نموده اند  
 اموال خود را سوال میکنند ترا از آنچه خدا تعالی کرد اند نزد تو از علم و سکوئی که نمیدم فرمود که می آید مرا  
 شامی از شام خود و عراقی از عراق خود و مصری از مصر خود و سوال میکنند مرا از چیزی و من جواب نمیدم  
 شاید که مراد از آن سئله سوای آن جوابی پدید آید و گفته است که خبر ادم لیث بن سعد را از قول مالک پس  
 بر گزیت و فرمود که مالک الله تعالی تر است بران از لیث و لیث و الله ضعیف تر از ان از مالک است

این حدیث در  
 مسند ابی حنیفه  
 و مسند ابی یوسف  
 و مسند ابی داود  
 و مسند ترمذی  
 و مسند ابن ماجه  
 و مسند احمد  
 و مسند ابی نعیم  
 و مسند ابی حاتم  
 و مسند ابی زر  
 و مسند ابی حنیفه  
 و مسند ابی یوسف  
 و مسند ابی داود  
 و مسند ترمذی  
 و مسند ابن ماجه  
 و مسند احمد  
 و مسند ابی نعیم  
 و مسند ابی حاتم  
 و مسند ابی زر



از حدیث  
شعنه

بدانکه لیث بن سعد بن عبد الرحمن فہمی ابو الحارث مصری امام بارع است و از تبع تابعین بوده سماعی و  
عطابن ابی باح و عبد اللہ بن ابی عیسیٰ و نافع مولیٰ ابن عمرو سید مقبری و زہری و یحییٰ نصاری و ابی زہیر  
و خلایق را از تابعین و اتباع اینہا و از محمد بن عجلان و شام بن سعد روایت نمودند و ہر دو از شیوخ دی  
بودند و قیس بن ربیع و عبد اللہ بن مبارک و عبد اللہ بن وہب ابن لہیعہ و عبد اللہ بن صالح کاتب و  
و خلایق بیشتر از ائمہ و غیر ہم و اجماع کردہ اند بر جلالت امامت و علوم مرتبہ وی در حدیث و فقہ و او امام  
اہل مصر در زمان خود بود منقول است از ابی حاتم بن حبان کہ امام محمد بن ادریس شافعی رضی اللہ عنہ گفتہ  
کہ لیث بن سعد افقہ بود از مالک کرامت صاحبی ضایع کردہ و را یعنی اہتمام کردہ مذکبت و نقل آن  
پس معظم علم وی فوت شد و عبد اللہ بن وہب حجت شد علیہ کہ تہ کہ آنچہ در کتب امام مالک است فآخر بی  
من ارضی من اہل العلم مراد از ولایت بن سعد و محمد بن سعد گفتہ کہ لیث متولد شد در سال ہجرت  
و سی و یازد و چہار و معتمد کثیر الحدیث و مستقل برای فتویٰ در زمان خود بہ مصر و مرد بزرگوار و بزرگ قوم  
و سخنی بود و امام احمد بن حنبل رضی اللہ عنہ گفتہ کہ لیث کثیر العلم صحیح الحدیث است خود در مصر مینویست  
از و دیدم بسیار کس را کہ نزدیم مثل لیث او فقیہ بلد و عربی لسان بود و میگردانست قرآن و بخور و با  
بیش حدیث و شعر و امام احمد شمار کرد خصال حمیدہ او را تا آنکہ رسید بہ فصاحت اقوال و علما و فضایل وی  
بسیار و مشہور است محمد بن ریح صاحب لیث گفتہ کہ دو صد ہزار و بیار و رسالی لیث آمدند و بروز کو  
واجب کردید یعنی بسبب نفقہ نمودن و آنہا را و فوات یافت در شعبان سنہ یکصد و ہفتاد و پنج از ہجرت  
رضی اللہ تعالیٰ عنہ مروی است از یحییٰ بن حسان بصری روایت احمد بن صالح مصری رحمۃ اللہ علیہما کہ  
دویم نزد وہیب بن خالد عجلان باہلی ابی بکر بصری رحمۃ اللہ علیہ پس فر کرد حدیثی را از ابن جریج مالک  
از عبد الرحمن بن قاسم گفتہ بصاحب خود کہ بنویس ابن جریج را و بگذار مالک و کفتم این سخن کہ بسبب  
بودن مالک در انوقت پس وہیب شنید او را و گفت میگوئی کہ بگذار مالک نیست در میان مشرق و مغرب

بہ حدیث ابن جریج  
بہ حدیث ابن جریج  
بہ حدیث ابن جریج

# تنای امام محمد بن ادریس شافعی اشعری

راوی از امام محمد بن ادریس شافعی اشعری

کسی امانت دارند تر نزد ما بر حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم از مالک و هراینه عرض داشتند حدیث  
بر مالک و دسترس است مرا از سماعت نمودن آن از غیر وی بدانکه وهیب بن خالد بن عجلان ابو بکر بصری  
ثقه است و معتد از طبقه سابقه در زمان کرده شد پس بصری رفت و اعلا میکرد از حفظ خود و عبد الرحمن بن  
همدی گفته که وهیب داناترین اصحاب خود بود و در حدیث و رجال جماعتی از او روایت کردند و وی در  
درجه امام مالک بود درین امر که هر دو روایت می نمودند از عمرو بن یحیی مازنی و محمد بن اسمعیل بخاری  
اورا بسبیل تعلیق ذکر نموده است زیرا که وی نیافت وهیب روایات یافت در سنه یکصد و شصت و پنج  
رضی الله تعالی عنه **المقوله الثانية في ثناء الاخذين عنه** او من صغیرانی است  
مروئی است از یونس بن عبد الا علی ابی موسی بصری رحمه الله علیه که امام محمد بن ادریس شافعی مطبله  
رضی الله عنه فرموده که هرگاه اثری آید غنی نقل کردن حدیث و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم پس مالک  
ستاره است و چون علما ذکر کرده شوند پس مالک ستاره بلند و روشن و نرسید کسی مقام مالک را  
در علم بسبب حفظ و اتقان و تبحر و شوق وی و کسی نیست منت دارند و تربین در علم خدا تعالی از مالک  
و کردانیدم مالک حاجت در میان من و خدا تعالی و مالک سفیان بن عیینه قرین یکدیگر اند اگر اینها  
نبی بودند هراینه علم حجاز میرفت مروئی است از ربیع بن سلیمان بن عبد الجبار مرادی ابی محمد مصری  
رحمه الله علیه که شنیدم امام محمد بن ادریس شافعی رضی الله عنه را میگفت که هرگاه حدیثی از مالک بتای  
پس تو ارکن و قوت ده دست خود را از او و مالک هرگاه شک میکرد در بعض حدیث می انداخت آنها  
مروئی است از مارون بن سعید ابی جعفر سعدی رحمه الله علیه که شنیدم امام شافعی رضی الله عنه  
میگفت که علم یعنی حدیث گردید و در مالک بن انس و سفیان بن عیینه و لیث بن سعد مروئی است  
از حرط بن یحیی بن حرط بن عمران تجیبی ابی حفص مصری صاحب فقهی که شافعی رضی الله عنه مقدم بود  
بر مالک کسی در حدیث و میگفت که مالک استاد من است و از وی اخذ کردیم علم را بدانکه کنیت امام



ابو عبد الله ذمام وی محمد بن ادریس بن عیسی بن شافع است جمع میشود با رسول الله صلی الله علیه و سلم و محمد  
 ولادت یافت در عسقلان هرگاه برود و دو سال بگذشت مادر وی بکعبه برود و ولادت او در سنه یکصد و پنجاه  
 است سالی که امام ابو حنیفه وفات یافت در دو دوران اشاره است بسوی اینکه خلیفه میشود و در دوران  
 هرگاه شافعی اخذ کرده و فقه را از مسلم بن خالد زنجی و غیره از ائمه که بر رفت بسوی مدینه بقصد اخذ علم از مالک  
 بن انس مالک اکر ام نمود و او را و معاویه چنانکه لایق بود باینها بسبب نسب علم و فهم و عقل و ادب و  
 و بخواند موطا بر مالک از حفظ پس قرأت او متعجب نمود مالک و مالک گفت او را که بر سر از خدا زیر که  
 قریب است که شانی میشود ترا و در روایتی که خدا یتعالی انکند است بر دل تو نور پس کس آن نور را  
 از معصیت امام محمد بن حسن رحمه الله علیه گفته است که اگر اصحاب حدیث کلام کنند روزی پس بنیان شافعی  
 است یعنی بسبب آنچه نهاد از کتب خود و حسن بن محمد زعفرانی گفته که اصحاب حدیث خوانندگان بودند  
 پس شافعی بیدار کرد ایشان را تا بیدار شدند و امام احمد بن حنبل رحمه الله گفته که کسی نیست که بود بدست خود  
 هوات و قلم را کمر برای شافعی در گردن و گشت و شیخ وی ابو خالد مسلم بن خالد زنجی امام اهل مکه  
 و مفتی آن امر کرد او را برای افتاد تدریس و تصنیف و گفت او را فتوی ده یا ابا عبد الله قسم بخدا که  
 وقت فتوی دادن آمده است و شافعی در آنوقت پانزده ساله بود و مردم اخذ نمودند از شافعی رحمه الله  
 علم را در سن خدایت با وجود کثرت علما در آن زمان و این از دلایل هر چه است بر بزرگی و بلند مرتبه او  
 و شدت اجتهاد او در نصرت حدیث اتباع سنت بود تا آنکه لقب کرده شد و قتی که آمد عراق را بنا بر حدیث  
 و حمیدی صاحب فیهان گفته است که سفیان بن عیینه مسلم بن خالد و سعید بن سالم و عبد العزیز بن سالم  
 و عبد الحمید بن عبد المستنیر و شیوخ که وصف میکردند شافعی را و میدهند او را از طفولیت وی مقدم  
 نزد خود تا به ذکا و عقل و میانیت و نجی بن سعید قطان امام محدثین در زمان خود گفته است که من عامی کنم  
 خدا یتعالی در نماز خود برای شافعی از چهل سال ندیدم عاقلتر و فقه داننده تر از وی و ابا سعید عبد الرحمن

و  
 در  
 حدیث  
 صحیح

مهدی گفته که نمیخوانم نماز را که دعا میکنم برای شافعی و ابویوسف قاضی و قتیبه برآمد از نزد او و رفت  
 فرستاد کسی بشافعی که رساند او را سلام و بگوید که تصنیف کن کتب زیرا که تو بهترین آن کسی که تصنیف  
 در این زمان و ابوحسان رازی گفته که ندیدم محمد بن حسن را که تعلیم کند کسی از اهل علم و تعظیم او شافعی را  
 دایوب بن سدید رازی یکی از شیوخ شافعی گفته است که کان مردم که من زنده مانم تا آنکه به بنیم مثل  
 شافعی قتیبه بن سعید گفته که ثوری بمرد و روح هم بمرد و شافعی بمرد و سنتها هم بمردند و احمد بن حنبل بمید و عتبا  
 ظاهر شوند و احمد بن حنبل رحمه الله علیه گفته هرگاه سئد باید که میت در و اثر پس فتوی ده و در بقول شافعی  
 و کسی حکم نکرد و علم کمتر در خطا و زیاده تردد را خذ نمودن سنت نبی صلی الله علیه و سلم از شافعی و صالح بن  
 بن حنبل گفته که شافعی سوار شد خر خود را پس بدین روان شد بیکجا بن او و این خبر بحی بن معین رسید  
 پس فرستاد بسوی بدین کسی را برای منع این کار و بدین گفت فرستاد بسوی وی که کاشش بودی  
 در جانب دیگر از حمار هراینه خیر بود برای تو و فضل بن زیا گفته که احمد بن حنبل رضی الله عنه گفت شب  
 بخمزدانیدم از چهل سال نماز آنکه دعا و استغفار میکنم برای شافعی و در روایتی که هراینه دعا میکنم برای  
 شافعی و نماز خود از چهل سال و میگویم اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْحَمْدِ بْنِ إِدْرِيسَ الشَّافِعِيِّ  
 و در روایتی که نمیدانم کسی را بزرگتر و درست بر سلام و زمان شافعی از شافعی و فقه مقفل بر اهل دی بود  
 تا آنکه خدا تعالی کشاد او را از شافعی و صاحب حدیث نمیدانستند معانی احادیث رسول الله صلی الله علیه و  
 را پس بیان کرد او را برای ایشان و اسحق بن راهویه گفته که شافعی امام علماست و کسی کلام کرد از راه  
 که آنیکه شافعی کمتر است و خطا از وی و ابوعبید شام بن سلام گفته است که ندیدم مردی را عاقلتر و پرستیز  
 و فصیح تر و بزرگتر در رای از شافعی و یحیی بن اکتف گفته که ندیدم کسی را عاقلتر از شافعی و عبد الله بن  
 عبد الحکم گفته که ندیدم مثل شافعی و ندیدم مردی را خوبتر در استنباط از وی و ابوثور گفته است که من و  
 اسحق بن راهویه و حسین کرابیسی و جماعتها از عراقین نمیکند استیم بدعت خود را تا آنکه دیدیم شافعی

بنی  
 بنی  
 بنی  
 بنی

و او مثل نفس خود دید و زعفرانی گفته که ندیدم مثل شافعی افضل و اکرم و تقوی دارند و ترو و انا ترازی  
 و گرامیسی گفته است که ندیدیم بیرون آوردن آنکه منکر بتعلیم شافعی ما را و ندیدیم که جیت کتاب  
 و سنت و اجماع تا آنکه شنیدیم او را از شافعی و ندیدیم مجلسی بزرگتر از مجلس شافعی که اهل حدیث و فقه  
 و شعر حاضر میشدند آنرا و هر یکی آموزنده بود از وی و حمیدی گفته که من از علمای زین ما شافعی است  
 و هرگاه ذکر شافعی جاری میشد نزد حمیدی میکف که سرافقتها شافعی خبر داده است ما را و علی بن محمد  
 مصری گفته که شناسختیم حدیث را تا آنکه شافعی بیامد ما را و بویلی گفته که ندیدیم قدر شافعی تا آنکه دیدیم  
 اهل عراق که ذکر و وصف میکنند او را بوصفی که نمیکنیم پس حاذقان عراق در فقه و نظر و هر قسمی از اهل حدیث  
 و عربیت و مناظره میکنند که ایشان ندیدند مثل شافعی و مرسیسی گفته است که با شافعی نفیست عقل اهل دنیا  
 و ندیدیم عاقلتر از شافعی و ندیدیم مهارت دارند تر از وی و مرنی گفته که اگر فهم میکردیم از شافعی همه آنچه  
 گفت هر آنکه آوردیم برای شما اصناف علم را و لیکن نفهمیدیم پس قصور نمودیم و موت شتابانی کرد او را  
 و داود بن علی طاهری گفته که شافعی جبراع است بر اطفالان آثار و ناقلان اخبار و بودم نزد ابی ثور که  
 مردی داخل شد و گفت یا ابی ثور چه می بینی درین مصیبت که فردا آمده است بر مردم گفت که آن چیست  
 گفت که میگویند نوری فقه داننده ترست از شافعی ابو ثور گفت سبحان الله ما میگوئیم که شافعی فقه است  
 از ابراهیم نخعی و شباه وی و طلال بن علا گفته که اصحاب حدیث عیال اند بر شافعی خدا تعالی کثرت دارد  
 برای ایشان قضاها را شافعی وفات یافت سنه د و صد و چهار در آخر روز از رجب روز جمعه منقول است  
 از محمد بن مسلم بن واره که هرگاه ابو زرعه رازی وفات یافت دیدم او را در خواب و گفتم یا تو خدا تعالی  
 چه کردی گفت که فرمود برسانید او را به ابی عبدالله و ابی عبدالله اول مالک است و ما از شافعی  
 و ثالث احمد بن حنبل رضی الله عنهم قبر شافعی در مصر مشهور و متبرک و زیارتگاه خلایق است رضی الله تعالی  
 مروی است از عبد السلام بن عامر جعفی رستنجانی رازی رحمه الله علیه که گفتم ایا ابی عبدالله احمد بن حنبل رضی الله



که مروی اراده میدارد و حفظ حدیث را پس حدیث کدام کس حفظ کند فرمود که حدیث مالک بن انس  
گفتم که مروی اراده میدارد که نظر کند در رای پس رای کدام کس عمل نماید گفت بر مالک بن انس  
مرویی است از حرب بن اسماعیل رحمه الله علیه که گفتم امام احمد بن حنبل رضی الله عنه را که مالک خوشتر است  
در روایت حدیث زهری یا سفیان بن عیینة گفت که مالک صحت دارند و ترست در روایت حدیث  
گفتم پس چگونه ترست پس احمد مقدم کرد مالک بر و گرانکه منبر اکثرست در روایت نمودن حدیث زهری  
مرویی است از عبد الله بن احمد بن حنبل رحمه الله علیهما که گفتم پدر خود را که کدام کس است ثابت ترین  
اصحاب زهری گفت که مالک ثابت ترست در هر چیزی و احمد مقدم میکرد او را بر ثوری و لیث و حکم و حاتم  
و اوزاعی و عظم و می گفت که او امام است در حدیث و فقه پرسیدند که از کدام کس میخواهی که نویسی  
حدیث را و در رای کدام کس نظر میکنی گفت که حدیث مالک و رای مالک بدانکه احمد بن حنبل امام باع  
اجماع کرده اند بر امامت و جلالت و ورع و زهد و حفظ و زیادتی علم و سیادت وی و لاوت  
یافت در بغداد شهر ربیع الاول سنه یکصد و شصت و چهار از هجرت و نشو و نما نمود و در و اما آنکه وفات  
یافت داخل شد که و مدینه و شام و مین و کوفه و بصره و جزیره را سماعت کرد و سفیان بن عیینة و ابراهیم  
بن سعد و یحیی بن سعید قطان و شیم و کعب و ابن مهدی و عبد الرزاق و غیرهم را و از وی شیخ و  
عبد الرزاق و یحیی بن آدم و ابو الولید و ابن مهدی و یزید بن مارون و علی بن المدینی و بخاری و مسلم  
و ابو داود و ابو زرعه رازی و مشقی و ابراهیم حربی و غیرهم روایت نمودند منقولست از ابی مسهر  
که نمیدانم کسی را که محافظت کند برین امت امر دین از آنکه جوانی در مشرق یعنی احمد بن حنبل منقولست  
از هشتم بن جمیل رحمه الله علیه که دوست میدارم که از عمر من کم شود و در عمر احمد بن حنبل بیغایه منقولست  
از ابی زرعه رحمه الله علیه که ندیدم از مشایخ کسی را حفظ از احمد بن حنبل عبد الرحمن بن مهدی گفته است  
که احمد داندترین مردم است بحديث سفیان ثوری و ابو عبید گفته که علم منتهی شد بسوی چهار کس

احمد بن حنبل و ادا فقه ایشان است در علم و علی بن المدینی و ادا علم ایشان و یحیی بن سعید و وی کتب ایشان  
 و ابو بکر بن ابی شیبہ و ادا حفظ ایشان و ابو حاتم پرسیده شد از احمد و علی بن المدینی گفت که هر دو بودند  
 در حفظ نزد یک یک دیگر و احمد فقه داننده تر بود و ابو زرعه گفته که ندیدم کسی جامع تر از احمد بن حنبل و  
 ندیدم کسی کاظم تر از وی زیرا که در وزبده فقه و فضل و چیزهای بسیار مجتمع شدند و ابن قتیبہ گفته است  
 که احمد امام دنیا است و بهیثم بن جمیل گفته که اگر این جوان یعنی احمد زنده کافی کند قریب است که محبت  
 برای زمان خود و علی بن المدینی گفته است که در اصحاب حفظ دارند و ترازا احمد بن حنبل نیست و عمرو  
 بن محمد گفته که هرگاه احمد موافقت کند مرا بر حدیثی پس اندیشه نمیدارم کسی را که مخالفت کند مرا و امام  
 شافعی رضی الله عنه گفته است که ندیدم عاقل تر از احمد بن حنبل و سلیمان بن داود دمشقی و ابو حاتم گفته که  
 احمد بن حنبل افزون فهم برای معرفت صحیح حدیث و مقیم آن بود و بهیونی گفته که ندیدم مصححی را گاهی  
 نیکتر در کار از احمد بن حنبل و ندیدم خیرتر در اتباع سنت از وی و قتیبہ و ابو حاتم رحمۃ الله علیهما گفته  
 که هرگاه دیدی مردی را که دوست میدارد احمد را پس بدان که او صاحب ثنست و ابراهیم بن حارث  
 رحمۃ الله علیه گفته که گفته شد به بشر حافی قدس الله سره و قتیبه زنده احمد بن حنبل را کاشکی ایستادی  
 و کلام میکردی چنانکه احمد کلام نموده گفت که طاقت نمیدارم بروزیرا که احمد ایستاده است بر مقام نبیا  
 و احمد آزموده شد بکشد خنجر پس برآمد ز سرخ منقول است که وی رضی الله عنه ضرب المثل بود و در اتباع  
 سنت و دوری از بدعت و قیام شب را گاهی نمیکذاشت و ختم میکرد در هر روز و شب قرآن را و پیوسته  
 آنرا از مردم و مجلس و خاص بود با مور آخرت چیزی از امر دنیا در آن مذکور نمیشد و از صابرترین مردم  
 بود بر تنهایی و کسی او را نمیدید مگر در مسجد یا جنازه یا عیادت و رفتن در کوچه ها کرده میشد و در روز  
 هر روز و شب سه صد رکعت بود چون تا زیاده زدند او را بدن وی ضعیف شد و هر روز و شب یکصد  
 و پنجاه رکعت میخواند و پنج بار حج گذارد و در سه حج اذان پیاده پاسفر کرد و می پیوست روز را خود را با یکدیگر



و در هر سه روزه بر خرمای و سولق افطار میکرد و خضر آمده گفت او را که ساکنان آسمان و اطراف عرش  
 راضی هستند از صبر کردن تو نفس خود را برای خدا بیتی و هرگاه مرغی شد مردم و دو آب بعبادت  
 بردش فزایم آمدند تا آنکه پر شد راه های وسیع و کوچه ها چون رحلت کرد مردم فریاد برآوردند و آواز  
 بکای آنها بلند کردند و زمین از موت وی بلرزید و فات یافت روز جمعه و از دهم شهر ربیع الاول  
 سنه د و صد و چهل و یک اهل بغداد بصره را آمدند تا برو نماز کنند و در جنازه وی هشت لک از مردان  
 و شصت هزار از زنان حاضر شدند سوای کسانی که در اطراف اندرون کشتیها و بر بامهای خانه بودند  
 و با اینها زیاده از ده لک میشوند و در روایتی که رسیدند سب و پنج لک و ماتم واقع شد در چهار  
 اصناف اهل اسلام و یهود و نصاری و مجوس و روز وفات وی سب هزار کس از یهود و نصاری  
 و مجوس اسلام آوردند و احوال و مناقب وی زیاده از آنست که نتهی شود و در آن جماعتی تصنیف  
 کرده اند م فون شد در بغداد و قبر وی در اینجا مشهور و معروف و متبرک است رضی الله تعالی عنه  
 م روی است که سفیان ثوری رضی الله عنه روزی در مجلس امام ابی عبد الله مالک رضی الله عنه  
 حاضر شد و عظمت و جلال ایهت و شوکت آن مجلس و وفور انوار و برکات آنرا مشاهده فرمود و این قطعه  
 در مدح امام انشاء نمود **يَدْعُ الْجَوَابَ فَمَا يَرُاجِعُ هَيْبَةً وَالسَّابِقُونَ ذَوَا كِسْفٍ**  
**أَدَبَ الْوَقَارُ وَعَنْ سُلْطَانِ الثَّقَى هُوَ الْمُهَابُ وَلَيْسَ ذَا سُلْطَانٍ بِكَذَلِكَ ابْنُ الْحَدِيدِ**  
 بدانکه سفیان بن سعید بن مسروق بن حبیب بن رافع بن عبد الله ثوری ابو عبد الله کوفی امام جامع  
 انواع محاسن و وی از تبع تابعین است ولادت یافت در سنه نود و هفت هجری سماعت کرد با اسحق  
 سبیعی و عبد الملک بن عمیر و عمر بن مره و خلایق از کبار تابعین و غیر هم و از وی محمد بن عجلان و اثر  
 که هر دو تابعی بودند و عمر از اعیان و ابن ابی اسحق و امام مالک بن عیینه و شعبه و فضیل بن عیاض و  
 ابوالاحوص و اسحق فراری و ابن مبارک و زاید و ابن مهدی و وکیع و ابو نعیم و یحیی طحان و محمد بن یوسف

سفیان ثوری  
 رضی الله عنه

ترجمه این بیت  
 گذشت

و غیر هم روایت نمودند و علما اتفاق کرده اند بر وصف وی در براعت و علم حدیث و فقه و ذریع  
 و زهد و ورستی همیشه و قول است و غیر ذلک از محاسن احمد بن عبد الله گفته که احسن سندی کوفه  
 سفیان از منصور از ابراهیم از علقمه از ابن مسعود است و ابو عامر هم گفته که ثوری امیر المومنین است و  
 عبد الله بن مبارک گفته است که هشتم از پنهان دارد یکصد شیخ نوشتیم از کسیکه افضل باشد از ثوری  
 و یونس بن عبید گفته است که ندیدیم افضل از ثوری بر سیدنا و را که دیده عطا و سعید بن جبیر  
 و میگوید این چنین گفت که سوگند بخدا دوست چنانچه میگویم ندیدیم افضل از ثوری و یحیی بن معین گفته  
 هر که مخالفت کرد ثوری را پس قتل قول ثوری است و ابن مهدی گفته که ندیدیم یا دارنده تراز ثوری  
 حدیث را و ابن عیینه گفته است که ابن عباس در زمان خود و شخصی در زمان خود و ثوری در زمان خود  
 بودند و عباس دوری گفته که دیدم ابن معین را که مقدم میکرد بر ثوری در زمان وی کسی در هر پند  
 و یحیی قطان گفته است که ندیدم یا دارنده تراز ثوری و ابن عیینه گفته که من از علما ثوری ام  
 و ندیدم داننده ترک کلال حرام از وی و آوازاعی رحمه الله علیه در حالیکه ذکر کرد در فتن علما را فرمود  
 که کسی باقی نماند از اینها که بر وعائمه خلق برضا و محبت مجتمع شوند مگر ثوری مستقر است از عبد الرزاق  
 که ابو جعفر امیر المومنین بفرستاد و چوب بردارند گاه از پیش خود و فتنه برآمد بسوی که و گفت هرگاه  
 به بینید سفیان ثوری را بردارید بشید او را پس سیدند بکوه و بر پائین و ندید چو بها و ندانند سفیان را  
 و در آنوقت سر او در کنار فضیل بن عیاض پای وی در کنار ابن عیینه بود و گفتند یا ابا عبد الله خبر  
 از خدا و شاد کن ما اعدا را پس پیش شد بسوی پر دای کعبه و گرفت او را و گفت که بیزار شدم  
 از آن اگر ابو جعفر داخل شود و آنرا پس ابو جعفر ببرد پیش از آنکه داخل شود بکوه و احوال ثوری دثنای مردم  
 بر روزیاده از شمار است و او یکی از اصحاب ائمه متبوعه است ابو نعیم گفته ثوری بیرون رفت  
 از کوفه بمصره در سینه یکصد و پنجاه و پنج و باز نکردید بکوفه گویند که چون ویرا بعد از مردن کوفه

بردارند ثوری را

تیمای حماد بن عمار

برسد وی یافتند نوشته که **فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ** وفات یافت در بصره سنه یکصد و شصت و یک  
 از هجرت رضی الله تعالی عنه مروی است از عبد الله بن مسلم بن قعنب قعنبی ابی عبد الرحمن بصری  
 که بودیم نزد حماد بن زید رحمه الله علیه ها که او را خبر وفات امام ابی عبد الله مالک رضی الله عنه رسید  
 فرمود که خدا تعالی رحمت کند با عبد الله را که گذاشت کسی را مثل خود بداند که حماد بن زید بن درهم  
 ابو اسمعیل بصری امام بارع است اجماع کرده اند بر بزرگی وی سماعت کرد ثابت بنانی و محمد بن  
 سیرین و عمرو بن دینار را از تابعین و غیرهم و از وی بسیاری از ائمه مثل ثوری و ابن عبیده و ابن مبارک  
 و ابن مهدی و یحیی قطان و وکیع و زید بن مارون و غیرهم روایت نمودند منقول است از عبد الرحمن  
 بن مهدی که ائمه مردم در زمان خود با چهار اند ثوری در کوفه و مالک در حجاز و اوزاعی در شام  
 و حماد بن زید در بصره و عبید الله بن حسن گفته است که هرگاه طلب کنید علم را پس طلبید او را از حماد بن  
 یعنی ابن زید و ابن سلمه و یحیی بن معین گفته که کسی استوار تر از حماد بن زید نیست و یحیی بن یحیی گفته  
 که ندیدم کسی را یاد دهنده تر از حماد بن زید و عبد الرحمن بن مهدی گفته که ندیدم دهنده تر از حماد  
 بن زید و حماد گفته است که محالست کردم با ایوب بیست سال متولد شد در سنه نود و هشت و وفات  
 یافت در شهر رمضان سنه یکصد و هفتاد و نه از هجرت رضی الله تعالی عنه مروی است  
 از یحیی بن معین ابی زکریا بغدادی رحمه الله علیه بر روایت غافقی که سفیان بن عیینه بن ابی هریر  
 علی ابی الوجد کوفی رضی الله عنه گفته است که ما چه چیزیم نزد امام ابی عبد الله مالک بن انس بودیم که اگر  
 متابعت میکردیم از امای مالک و نظر میکردیم شیخ را اگر مالک نوشت از او که ترک فرمودیم  
 مروی است از علی بن عبد الله الدین ابی الحسن بصری رحمه الله علیه بر روایت غافقی که سفیان  
 بن عیینه رضی الله عنه فرمود که چه عجب است سخت ترین شناختن مالک جالی را و نمیرسد از حدیث  
 که تیرگی را که صحیح است و حدیث نمیکرد که از مردم ثقات و نه جنیم مدینه را که اگر آنکه فریب است که خواب

تیمای حماد بن عمار

سنه ۱۷۸



بعد موت مالک نکذاشت بر زمین مثل خود و مالک امام است و عالم اهل حجاز و مالک حجت است در زمان  
خود و مالک چراغ امت بدانکه سفیان بن عیینه بن ابی عمران ساکن شد مکه را و وفات یافت در  
داد از اتباع تابعین است سماعت کرد زهری و عمرو بن دینار و سمیع و عبد الله بن دینار و محمد بن منکر  
و غیر هم را از تابعین و از وی اعمش و ثوری و مسعود بن جریج و شعبه بن عامر و وکیع و عبد الله بن یزید  
و عبد الرحمن بن مهمل و یحیی بن سعید قطان و حماد بن زید و قیس بن ربیع و حسن بن صالح و امام محمد  
بن ادریس شافعی و عبد الله بن وهب امام احمد بن حنبل و ابن المذینی و یحیی بن معین و ابن ابی عمیر و  
حمیدی و خلایق بشمار روایت نمودند از ائمه و اتفاق کرده اند بر امامت و جلالت و بزرگی مرتبه و  
تسقل است از عبد الله بن وهب رحمه الله علیه که ندیدم داند تر کتاب الله از سفیان بن عیینه  
و ابویوسف غسولی رحمه الله علیه گفته که داخل شدم بر سفیان بن عیینه و دو مان جوین پیش وی بود  
گفت که آن طعام من است از چهل سال و ابوحاتم گفته که ثابت ترین اصحاب هری مالک ابن عیینه اند  
و ابن عیینه داند تر است بحديث عمرو بن دینار از شعبه و یحیی بن سعید قطان رحمه الله علیه گفته است  
که سفیان امام است از چهل سال و گفت این سخن در حیات سفیان و ثابت ترین مردم در عمرو بن دینار  
ابن عیینه است و ندیدم احسن در حدیث از ابن عیینه و شافعی رضی الله عنه گفته که ندیدم کسی که درو  
آن علم باشد آنچه دیدم در سفیان و ندیدم کسی باز ایستاده برفقوی و از وی و ندیدم کسی احسن  
برای تفسیر حدیث از وی و احمد بن عبد الله رحمه الله علیه گفته است که ابن عیینه نیکو حدیث بود و شمار کرده  
از حکمای اصحاب حدیث منقول است از سعدان بن نصر رحمه الله علیه که سفیان بن عیینه گفت که  
خواندم قرآن را و بودم چهار ساله و نوشتم حدیث را و بودم پیر هفت ساله و هرگاه رسیدم عمر  
سال پدر من گفت مرا که ای پسر از تو نه بختیهای کو و کان منقطع شده پس بیا منزه بیک تاشوی  
و بدانی که بخت نشد در علما مگر آنکه اطاعت نمودند از ایشان اطاعت کن با ایشان تا بیکخت نوی

و خدمت کن ایش از تا فایده بگیری از علم ایشان پس خست کردم بسوی صحبت پدر خود و بفرمودم  
و منقول است از حسن بن عمران بن عیینة رحمه الله علیه که سفیان بن عیینة گفت در مردی اخراج که  
بگذارد او را که رسیدم این موضع را هفتاد بار میگفتم در هر بار اللهم لا تجعله اخرا العهد  
من هذا المكان و حیا میدارم از خدا تعالی از کثرت سوال پس رجوع کرد و وفات نمود همان سال  
و مناقب وی کثیر و مشهور است ولادت یافت در سنه یکصد و هفت و وفات نمود در سنه  
غره رجب یکصد و نو و هشت هجری رضی الله تعالی عنه **مروی** است که یزید بن مارون حرم طایفه  
پرسیدند که رای مالک دست منت از رای ابی حنیفه فرمود که منسوبم حدیث مالک زیرا که وی پاک و خا  
میکرد و بر حال دفعه بصاعت ابی حنیفه و بصاعت اصحاب دست که یا که اینها آفریده شد از برای  
که افی خیرات الحسان بدانکه یزید بن مارون بن زاذان بمقدم زای محمد بن ثابت سلمی ابو خالد  
واسطی یکی است از ائمه مشهورین در حدیث و فقه سماعت سلیمان تیمی و داود بن ابی هند و یحیی انصاری  
و اسمعیل بن ابی خالد و حمید طویل و ابی مالک اشجعی و عبد الله بن عون و محمد بن اسحق و غیرهم از تابعین  
و سماعت نمود از تبع تابعین جماعتی از آن جمله سفیان ثوری و ابن ابی ذئب و امام مالک و شعبه حاذقین  
و خلائق بشمار اندازد از وی موسی بن اسمعیل و قتیبه و آدم بن ابی ایاس و امام احمد بن حنبل و علی بن ابی حمزه  
و یحیی بن معین و ابن ابی عمیر و ابی بکر بن ابی شیبه احمد بن منیع و خلائق بشمار روایت کردند و اجماع کردند  
بر وثوق و جلالت و حفظ و امامت و امام احمد بن حنبل رضی الله عنه گفته است که وی حافظ استوار بود بر  
حدیث منقول است از علی بن المدینی و یحیی بن معین رحمه الله علیهما که وی ثقة بود و ابو حاتم رازی گفته  
که وی ثقة و امام شافعی بود کسی مثل وی نبوده و احمد بن عبد الله گفته که یزید ثقة بود و معتز بن العلاء  
مستبعد و نابینا شد در آخر عمر خود و ابی بکر گفته که ندیدم استوار تر در حفظ از وی و هشیم گفته است  
که بود در عصر من مثل وی و احمد بن سنان گفته که ندیدم عالمی را کماهی احسن نماز از یزید بن مارون



۹۰  
بغداد  
ارون

۹۱  
بغداد  
ارون

می ایستاد مانند ستون و میگذارد نماز میان ظهر و عصر و میان مغرب و عشاء و قنوت و نمازهای  
 شب و روزی و طلبا گفته اند که وی و شیم هر دو معروف اند در طول نمازهای شب و روزی و علی بن  
 المدینی گفته است که ندیدم مردی را که ای یاد داورنده ترا از یزید بن ارون و منقول است از یزید  
 که یاد میدارم بابت هزار حدیث را با اسانید آنها و فخر نمی کنم و یاد میدارم بابت هزار حدیث اهل شام  
 و نجیب بن ابی طالب گفته که سماعت کردم یزید بن ارون در مجلسی بغداد و دوران مجلس بغدادی  
 مردم بودند و ولادت یافت سه کیصد و هفتاد و دو فات وی در سنه دویست و شش از هجرت  
 واقع شده رضی الله تعالی عنه مروی است از عبید الله بن مبارک مروزی رحمه الله علیه که اگر احتیاج باشد  
 بسوی رای پس ای مالک سفیان ابی حنیفه است رضی الله عنهم بد آنکه عبید الله بن مبارک واضح  
 حنفی ابو عبد الرحمن مروزی امامی است که اجماع کرده شد بر امامت و بزرگی وی در هر خیر رحمت  
 نازل میشود بزرگ او و مغفرت امید کرده میشود از حسب و او از اتباع تابعین است سماعت کرد  
 هشام بن عروه و یحیی انصاری و سلیمان تمیمی و حمید طویل و همسین بن ابی خالد و عبد الرحمن بن یزید بن جابر  
 و عثم بن عون و موسی بن عقبه و غیر هم را از تابعین و سفیان ثوری و ابن عبیدیه و امام مالک و شعبه  
 و حماد بن زید و حماد بن سلمه و مسعود و غیر هم را از اتباع تابعین و آذوی ثوری و جعفر بن سلیمان و داود  
 عطار و ابن احوص و فضیل بن عیاض و ابو اسحق فزاری و ابو داود و طیالسی و محمد بن حسن و امام جعفر  
 و یحیی بن سعید قطان و عبد الرحمن بن مهدی و عبید الله بن وهب و عبد الرزاق و غیر هم روایت نمودند  
 و اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می آموختند چون امام اعظم وفات یافتند  
 در مدینه منوره نزد امام مالک تفقه نمودند پس از ایشان که با هیئت جموعه هر دو طریق است و لهذا ایشان  
 تنفیذ از خود می شمارند و مالکیه در طبقات خودی نگارند و تا آخر عمر طاعت داشتند که یکسان می بینند  
 و یکسان بجای و سفیان ثوری رحمه الله علیه گفته که هر چند کوشش میکنم که در سال سه روز مثل ابن المبارک

۱۰۰ رُوْنِیَسْتُوا نَحْمُ وَفَضِيلُ بْنُ عِيَّاضٍ قَدْ سَمِعَهُ كَقَوْلِهِ سَتَ كَمَا كُنْتُ كَقَوْلِهِ  
 مَثَلُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَبَّارٍ كَمَا نَدِيدُهُ سَتَ وَأَزْوَیْ آرَنْدَ كَمَا شَخْصِي بَابِیَا شَدَّهْ بُوْدِش دِی رَفْتِ وَكُنْتُ  
 وَكُنْتُ كَمَا خُذَا بِنَاغِی حَشْمُ مَرَا بِنَا كَرْدَانْدَ بَر خَاسْتِ وَدُعَایِ دُرَّاز كَرْدَ خُذَا بِنَاغِی حَشْمُ دِیَا بِنَا كَرْدَانْدِ  
 كَذَا فِی شَوَاهِدِ الْبُیُوءِ أَبُو سَامَرَةَ حَمْدَهُ اللَّهُ كَقَوْلِهِ كَمَا نَدِيدُهُ كَمَا كُنْتُ كَقَوْلِهِ سَتَ كَمَا كُنْتُ كَقَوْلِهِ  
 وَحَمْدُ رَاسْمُولِ سَتَ اَزْ حَسَنِ بْنِ عِیَّاضٍ حَمْدَهُ اللَّهُ كَمَا جَمَاعَتِی مَجْمَعُ شَدَّ اَزْ اصْحَابِ ابْنِ مَبَّارٍ وَكَقَوْلِهِ  
 كَمَا كُنْتُ خَلَّتْهَا ابْنِ مَبَّارٍ اَزْ ابوابِ خَیْرٍ كَقَوْلِهِ كَمَا جَمْعُ نُوْدِ بِلْعَلْمِ وَفَقْهٍ وَادَبٍ وَخَوَلَتْ مُزْدِ  
 وَشَعْرٍ وَفَصَاحَتِ وَبِرِّهِزْكَازِی وَانْصَافِ وَقِیَامِ شَبِّ عِبَادَتِ وَشَدَّتِ دُرَّازِی خُودِ قُلْتُ كَلَامِ  
 دُرَّازِی اِهْتِمَامُ نَبِیْدَارِ دُرَّازِی وَتَرْكِ خَلَفِ بَرِ اصْحَابِ خُودِ وَعَبَّاسِ بْنِ مَعْصُومِ حَمْدَهُ اللَّهُ كَقَوْلِهِ كَمَا كُنْتُ  
 جَمْعُ كَرْدِ حَدِیثِ وَفَقْهٍ وَعَرَبِیَّةٍ وَتَارِیخِ وَشِجَاعَتِ وَدِیْرِی وَنَحْوِ مَحَبَّتِ رَازِ دُرْمُودِ وَنَحْوِ بِنِیَّةِ  
 رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَتْلُ ابْنِ مَبَّارٍ كَقَوْلِهِ يَافَتْ كَقَوْلِهِ كَمَا كُنْتُ كَقَوْلِهِ دُرَّازِی وَفَقْهٍ وَعَالَمِ وَعَابِدِ وَرَازِی وَشِجَاعِ بُوْدِ  
 وَعَمَارِ بْنِ حَسَنِ دُرَّازِی كَقَوْلِهِ سَتَ اَزْ اَسَا رَعْبُدَا اللَّهُ مِنْ دُرَّازِی وَكَلِيلَةٍ وَفَقْدَانِ  
 مِنْهَا فُورْهَا وَجَمَاعَتِهَا بِعِنِّی هَر كَا هَسِرْ كُنْ ابْنِ مَبَّارٍ اَزْ مَرْدِ وَفَقْهٍ شَبِّ بَرِ بَرِ دُرَّازِی  
 نُوْرُ وَجَمَالِ اَنْ اِذَا ذَكَرَ الْاَخْيَارَ فِی كُلِّ بَلَدٍ هُمْ الْجَنَّةُ فِيهَا وَاَنْتَ هِلَا لَهَا هَر كَا  
 ذَكَرْ كَرْدِ وَهَسِرْ نِیْكَانِ دُرْ هَسِرْ لِسَانِ سَتَارْ كَانْ اَنْدِ وَتُوْطِ اِلْ اَنْ هَسِرْ وَتَعْتَمِرْ بِنِیْلِمَا كَقَوْلِهِ  
 كَمَا نَدِيدُهُ مَثَلُ ابْنِ مَبَّارٍ مِی یَا فَتِیْمُ نَزْدِ دُرَّازِی اَنْجِهْ نِی یَا فَتِیْمُ نَزْدِ كَسِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ هَمْدِی كَقَوْلِهِ  
 ابْنِ مَبَّارٍ فَضْلُ سَتَ اَزْ ثَوْرِی كَقَوْلِهِ كَمَا مَرْدَمُ مَخَالَفَتِ مِی كُنْتُ تَرَا كَقَوْلِهِ كَمَا مَرْدَمُ تَجَرِبَةُ نَمُودَنْدِ نَدِيدُهُ  
 مَثَلُ ابْنِ مَبَّارٍ كَقَوْلِهِ اَبْدِ چَهَارْ اَنْدِ ثَوْرِی وَكَلِّ وَحَمَادِ بْنِ زَيْدِ وَابْنِ مَبَّارٍ رَضِی اللَّهُ عَنْهُمْ وَابُو بَحْرٍ  
 فَرَّازِی كَقَوْلِهِ كَمَا ابْنِ مَبَّارٍ اَمَامِ مُسْلِمِیْنِ سَتَ وَابُو سَامَرَةَ كَقَوْلِهِ كَمَا ابْنِ مَبَّارٍ دُرَّاصْحَابِ حَدِیثِ  
 مَثَلُ امیرِ الْمُؤْمِنِیْنِ سَتَ وَدُرْمُودِ وَامَامِ اَحْمَدِ بْنِ حَنْبَلٍ حَمْدَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ كَقَوْلِهِ سَتَ كَمَا دُرَّازِی ابْنِ مَبَّارٍ